

اشاره

سهم و نقش ارزنده فقه و فقاہت در حفظ و حراست از قرآن و سنت بر کسی پوشیده نیست. حوزه بزرگ نجف مہبط و معبد فقیہانی است کہ بہ منظور حفظ و حراست از قرآن و عترت، سالہا در پای چراغ معرفت، عمر خود را در راہی گذاشته‌اند کہ اساس آن حوزه بزرگ بر آن استوار شدہ است. این بار در محضر یکی از شاگردان این حوزه بزرگ کہ امروزہ ردای مرجعیت تشیع را بر اساس اجتہاد نوین بر دوش دارد، حاضر شدیم و سخنان او را کہ بہ تبیین حقیقت وحدت و تقریب از دیدگاہ فقه و فقاہت اجتہادی پرداختہ گوش فرادادیم. باشد کہ چراغ راہ آیندگان شود.

فقه و تقریب

در

گفت‌وگو با آیت‌اللہ محمد ابراہیم جنّاتی

تدوین: رضا دادگر*

آیت‌اللہ محمد ابراہیم جنّاتی در سال ۱۳۱۲ ش در ناحیہ تاش^۱ شہرستان شاهرود دیدہ بہ جهان گشود. طبق روال آن روزگار در شش سالگی فراگیری قرآن کریم و برخی از اشعار و متون نثر فارسی را آغاز نمود، تا اینکہ در یازدہ سالگی جہت فراگیری علوم دینی وارد مدرسہ علمیہ شاهرود شد. در طی چہار سال، مقدمات و مقداری از دروس سطح را با موفقیت بہ پایان برد و در سن ہیجده سالگی دروس فقه و اصول سطح عالی را آغاز کرد.

از جملہ استادانی کہ در این دورہ از محضر آنان درس آموخت، می‌توان بہ شیخ بہاء‌الدین علمی، شیخ آقابزرگ اشرفی، شیخ علی توحیدی اشارہ نمود. مرحلہ بعدی تکمیل دروس وی در حوزه علمیہ مشہد صورت گرفت و بعد از آن مدتی بہ قم رفت و در دروس فقه آیت‌اللہ

* رضا دادگر، تحصیل‌کردہ حوزه و دانشگاه، محقق و پژوهشگر معارف اسلامی و کارشناس ارشد ادیان است و در زمینہ ادیان و معارف اسلامی بہ تحصیل و تحقیق اشتغال دارد.

۱. تاش در فاصلہ سی کیلومتری از شاهرود در استان سمنان واقع شدہ است.



بروجردی و دروس اصول امام خمینی شرکت کرد. سرانجام، وی به سوی مرکز علمی دینی شیعه - که در آن زمان حوزه علمی نجف بود - رهسپار شد.

او در مدت بیست و پنج سالی که در آن حوزه معتبر علمی اقامت داشت، پانزده سال آن را در تحکیم پایه‌های علمی خود سپری کرد و از محضر استادان برجسته آن دوره همچون سید محمود شاهرودی، سید محسن حکیم، سید عبدالهادی شیرازی، شیخ حسین حلی، میرزا محمدباقر زنجانی و سید ابوالقاسم خویی بهره‌ها برد.

همگام با فراگیری دانش و بهره‌مند شدن از جلسات درس دانشمندان بزرگ نجف، خود نیز در کنار تألیف کتابهای علمی به تدریس اشتغال داشت و به مدت تقریباً یازده سال در جامعة النجف دروس سطح عالی - سه دوره کتابهای کفایة الاصول آخوند خراسانی و مکاسب و رسائل شیخ انصاری - را تدریس نمود و در سالهای پایانی اقامتش در نجف در مدرسه آخوند جلسه درس خارج داشت که تعدادی از فضلا و طلاب در این درس حضور می‌یافتند.

زمانی که رژیم بعث عراق ایرانیان مقیم را اخراج می‌کرد، وی با توجه به اینکه جزء افرادی بود که به توصیه آیت‌الله خویی اجازه ماندن در عراق را داشت، لیکن بعد از اینکه در سال ۱۳۵۸ هجری شمسی با موافقت دولت عراق و با بلیط رفت و برگشتی به ایران آمد، در برگشت به عراق بر اثر جنگ بعثیها علیه ایران از حرکت به سوی نجف بازماند.^۱

وی از آن هنگام تاکنون در قم رحل اقامت افکنده است و با برگزاری جلسات درس خارج اصول و فقه مقارن براساس مصادر اصلی و درس علوم قرآن و علوم حدیث به افشاندن بذرهای دانش در دل مشتاقان پرداخته و همزمان به تألیف کتابهایی علمی همت گمارده است. آیت‌الله جناتی با اشراف کم‌نظیری به نقاط قوت و ضعف تدریس در حوزه‌های علمیه و نیز با بهره‌گیری از نیم قرن تجربه تحصیل، تحقیق و تدریس و درک محضر بزرگ فقهای حوزه علمی نجف، قم و مشهد، شیوه تازه‌ای را در پیش گرفته است. وی در تدریس خارج فقه

۱. ایشان در ادامه اظهار داشت: «در آن سفر به قصد اقامت در ایران نیامده بودم، بلکه آمده بودم تا سری به پدر و مادر و اقوام و آشنایان بزنم و برگردم و حتی خانه را به نیت سفر چند روزه ترک کردم و کلید را به همسایه‌مان دادم. اما بعد از آن حادثه، جنگ ایران و عراق شروع شد و دیگر نتوانستم به نجف برگردم و در این مدت کتابخانه و اسباب و اثاثیه منزل به کلی از دست رفت.»

و اصول خویش، ضمن حفظ و احیای امتیازات دروس معمول در حوزه‌ها، بر گزینش درست مطالب و حذف زوائد و مطالب وقت‌گیر و بی‌ثمر تأکید دارد و بیشتر به بازپروری مباحث ناب و پرفایدهٔ اصول و فقه همت می‌گمارد.

در این نحوهٔ تدریس، استاد به دفاع از نظریه‌های خویش می‌پردازد و شاگردان نیز آماده و با روحیه‌ای نقادانه در درس حاضر می‌شوند و به همراه آموختن درس، شیوهٔ اجتهاد و نظریه‌پردازی را می‌آموزند. از جمله ویژگی‌های بارز آیت‌الله جناتی در تدریس، عنایت به اصل «شاگرد محوری» است و روش «استاد محوری» در تدریس وی کمتر دیده می‌شود. او ضمن میدان دادن به شاگردان در جلسهٔ تدریس، به گونه‌ای عملی راه استنباط احکام و جزئیات آن را در هر مسئله، فرعی عنوان می‌کند. به عبارت دیگر، روش وی تلفیقی از روش سنتی و شیوهٔ مدرن است که می‌تواند در پرورش نیروی انسانی کارآمد برای حوزه، بسیار کارساز باشد. این شیوه همچنان از سوی استاد جناتی پیگیری می‌شود و وی بر آن است تا گام کوچکی در اصلاح ساختار آموزشی حوزه‌های علمیه بردارد.

از جمله تألیفات آیت‌الله جناتی که در حوزهٔ علمیهٔ نجف به تحریر درآورد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الحج در پنج جلد، المساجد و احکامها فی التشریح الاسلامی، النفعات العلمیة فی اصول الفقه الامامیة، طهارة الکتابی فی فتوی السید الحکیم، قاعدة الازمام، الاسلام اقتصادياً و اجتماعياً، اليهود قدیما و حدیثاً و....

این دانش‌آموختهٔ حوزه‌های علمیه ایران و عراق با تلاش و کوشش خویش موفق به اخذ درجهٔ اجتهاد از استادان دانشمندی شده است که متن اجازه‌نامه‌های وی در مقدمهٔ کتاب الحج که در سال ۱۳۳۳ به زیور طبع آراسته شده و نیز در مجلهٔ کیهان فرهنگی به طبع رسیده است. به طور کلی می‌توان وی را دانشمندی پرتلاش نامید که در طول عمر خویش همگام با تحصیل و تدریس از مقولهٔ تألیف غفلت نورزیده و پایه پای زمان، دست به قلم برده و اندیشه‌ها و مبانی خویش را مکتوب ساخته است. در اینجا به برخی از این تألیفات اشاره می‌شود: ۱. کتاب الحج، ۵ جلد؛ ۲. دروس فی الفقه المقارن در ۱۰ جلد؛ ۳. النفعات العلمیة فی اصول الفقه الامامیة؛ ۴ جلد؛ ۴. رسالهٔ توضیح المسائل به فارسی؛ ۵. مناسک حج؛ ۶. منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی؛ ۷. ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی؛ ۸. مناسک حج از دیدگاه

مذاهب اسلامی؛ ۹. علوم قرآن از دیدگاه مذاهب اسلامی؛ ۱۰. علوم حدیث از دیدگاه مذاهب اسلامی؛ ۱۱. ادوار فقه و کیفیت بیان آن؛ ۱۲. موسیقی غنایی از دیدگاه فقه اجتهادی؛ ۱۳. هنر زیبایی از دیدگاه فقه اجتهادی؛ ۱۴. حجاب از دیدگاه فقه اجتهادی؛ ۱۵. کفارات الاحرام؛ ۱۶. الاسلام اقتصادياً و اجتماعياً؛ ۱۷. المساجد و احکامها فی التشریح الاسلامی؛ ۱۸. طهارة الكتابی؛ ۱۹. حاشیه عروة الوثقی؛ ۲۰. احکام شهید؛ ۲۱. تحول اجتهاد با تحول زمان و شرایط آن؛ ۲۲. طهارت ذاتی همه انسانها؛ ۲۳. بحوث الاسلامیة؛ ۲۴. درر و اجزاء فی مبحث الاجزاء؛ ۲۵. قاعدة التجاوز؛ ۲۶. قاعدة الفراغ؛ ۲۷. قاعدة الصحة؛ ۲۸. قاعدة الالزام؛ ۲۹. وقف از دیدگاه مبانی اسلامی؛ ۳۰. زمینه‌های وحدت بین مذاهب اسلامی؛ ۳۱. اجتهاد و دلایل اختلاف بین مذاهب اسلامی؛ ۳۲. سیر تاریخی فقه تطبیقی؛ ۳۳. ارتداد از دیدگاه مذاهب اسلامی؛ ۳۴. بحثهایی در شناخت قرآن؛ ۳۵. مجتهد مطلوب در حکومت اسلامی؛ ۳۶. نقد متدهای درسی حوزه؛ ۳۷. عوامل محرومیت زنان از وظایف اجتماعی؛ ۳۸. بحثی پیرامون آزادی و حقوق بشر؛ ۳۹. حکم ذبیح اهل کتاب؛ ۴۰. نقش حکومت اسلامی در شکوفایی و گسترش فقه؛ ۴۱. بررسی مسئله رمی و قربانی در منی و تقصیر با شیوه نوین اجتهادی؛ ۴۲. بررسی مسئله بلوغ بر اساس ادله فقهی؛ ۴۳. بررسی مسئله تصدی مقام مرجعیت تقلید برای زن بر اساس ادله؛ ۴۴. قضاوت زن از نگاه عناصر فقهی؛ ۴۵. حقوق متقابل حکومت و مردم در گفت‌وگو سیاسی اسلام؛ ۴۶. یگانه بودن اصل دین؛ ۴۷. گفتگوی ادیان؛ ۴۸. بررسی مسئله تصدی مقام ریاست جمهوری برای زن بر اساس ادله؛ ۴۹. فلسفه تکرار عزاداریها؛ ۵۰. ضرورت تحول اجتهاد؛ ۵۱. عوامل و راهبردهای پیشرفت دانش و فن آوری؛ ۵۲. شرایط و وظایف مدیران در نظام اسلامی؛ ۵۳. حوزه علمیه و تعمیق تبلیغ دینی؛ ۵۴. موقعیت زن از نگاه اسلام و فمینیسم؛ ۵۵. شاعران از نگاه مبانی اسلامی؛ ۵۶. جایگاه عقل در منابع استنباطی؛ ۵۷. عاشورای حسینی؛ ۵۸. مناسک حج به عربی و فارسی؛ ۵۹. سلسله گفتارها؛ ۶۰. رنگها درپوشش اسلامی؛ ۶۱. دین و آزادی؛ ۶۲. عدم تحریف قرآن؛ ۶۳. قرائتهای مختلف قرآن؛ ۶۴. تقریب بین مذاهب اسلامی؛ ۶۵. اجتهاد زن؛ ۶۶. مقصود از وحدت و هماهنگی میان مسلمانان؛ ۶۷. شیخ مفید؛ ۶۸. مقدس اردبیلی؛ ۶۹. بحثهایی در شناخت قرآن؛ ۷۰. شیخ فضل الله نوری؛ ۷۱. رکود فقه در اثر ترک اجتهاد؛ ۷۲. زن و مسائل اجتماعی؛ ۷۳. امر به معروف و نهی از منکر؛ ۷۴. بررسی مسئله تورسیم؛ ۷۵. طهارت ذاتی کافران کتابی؛ ۷۶. طهارت ذاتی کافران مشرک؛ ۷۷. طهارت ذاتی کافران ملحد؛ ۷۸. بررسی مسئله ازدواج با اهل کتاب؛ ۷۹. بررسی مسئله مجسمه‌سازی به عنوان فن و هنر؛ ۸۰. شطرنج و بازیهای فکری؛ ۸۱. برد و باخت در مسابقات اسب سواری و تیراندازی؛ ۸۲. بررسی مسئله تحدید نسل؛

۸۳. بررسی مسئله نلقیح مصنوعی؛ ۸۴. بررسی مسئله شروع تقلید از میت؛ ۸۵. آراء حول المرجعية الدينية؛ ۸۶. همبستگی ادیان و مذاهب اسلامی؛ ۸۷. پیشینه فقه تطبیقی و پیشگامان آن؛ ۸۸. تکامل و رکود فقه اجتهادی اهل سنت؛ ۸۹. جایگاه و مواضع اجتهاد در مبانی فقهی؛ ۹۰. احکام وضو؛ ۹۱. سیر تاریخی تفسیر و علوم قرآن؛ ۹۲. عدم تعین تقلید از اعلم؛ ۹۳. فقه اجتهادی و اصلاح حوزه‌ها؛ ۹۴. ضرورت بازسازی نظام آموزشی حوزه؛ ۹۵. شرایط مبلغان؛ ۹۶. عوامل پیشرفت تربیتی؛ ۹۷. تعامل عرف و شرع؛ ۹۸. راهبردهای اجتهاد نوین؛ ۹۹. رویکردهای اسلامی به آزادی و حقوق بشر؛ ۱۰۰. مجموعه استفتائات (پرسش و پاسخ)؛ ۱۰۱. رساله مجمع المسائل به عربی و رساله توضیح المسائل فارسی؛ ۱۰۲. منابع اجتهاد از منظر فقیهان؛ ۱۰۳. روشهای کلی استنباط؛ ۱۰۴. الفقه الاسلامی و اسالیب الاجتهادیه؛ ۱۰۵. سیر تطور فقه در بستر زمان؛ ۱۰۶. تطور اجتهاد در حوزه استنباط و...

از ایشان در حدود هفتصد مقاله که در مجلات مختلف عربی و فارسی به چاپ رسیده است مقالات فارسی ایشان در مجلات کیهان اندیشه، کیهان فرهنگی، میراث جاویدان و اندیشه حوزه، تبیان، ایران فردا و... و مقالات عربی ایشان در مجلات العدل، صوت الاسلام، الشفافة الاسلامية، الفكر الاسلامی، التوحید، رساله التقرب، الوقف و... به چاپ رسیده است.

همچنین مقالات ایشان در مجموعه مقالات کنگره‌های مختلف داخلی و خارجی با موضوعات گوناگون، از جمله در کنگره بین‌المللی پژوهشهای اسلامی، چیستی گفت‌وگوی تمدن‌ها، پیرامون موسیقی غنایی، آراء حول المرجعية، جمهوریت و انقلاب اسلامی، گردشگری و جهانگردی و... نشر یافته است.

روزنامه‌های کیهان، جمهوری اسلامی، اطلاعات، قدس، همشهری، انتخاب، ایران و... و نیز روزنامه‌های کشورهای چوچون پاکستان، هند، فرانسه، انگلیس، کانادا و آمریکا مقالاتی از ایشان منتشر کرده‌اند.

آیت‌الله‌ناتی‌همایش‌مینیارهای‌مختلفی‌که‌در‌مناطق‌مختلف‌جهان‌برگزرده، شرکت و سخنرانی نموده است. از جمله در داخل ایران می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. کنگره وقف، سمینار حقوق بشر، همایش چیستی گفت‌وگوی تمدن‌ها، سمینار جمهوریت و انقلاب اسلامی، سمینار حقوق زن و... که در تهران برگزار شده است.

۲. کنگره حضرت فاطمه زهرا(س)، کنگره بزرگداشت حضرت زینب(س)، کنگره گردشگری و جهانگردی، کنگره شیخ اعظم انصاری و... که در قم برگزار شده است.

۳. کنگره حقوق زنان، کنگره همایش علمی درباره مذاهب اسلامی و... که در مشهد برگزار شده است.

۴. کنگره نقش زمان و مکان در اجتهاد، سمینار موقعیت زنان از نگاه مبانی اسلامی، کنگره بزرگداشت علامه نائینی و... که در اصفهان برگزار گردید.

۵. کنگره بزرگداشت علامه جعفری، همایش علامه طباطبایی و همایش علامه امینی که در تبریز برگزار شد.

۶. سمینار نظریه تحول اجتهاد یا تحول زمان که در اهواز برگزار شد.

۷. کنگره وحدت که در گرگان، ارومیه، سنندج و زاهدان برپا شده است.

۸. سمینار علمی فرهنگستان علوم که در رامسر تشکیل شد.

۹. کنگره شیخ فضل الله نوری که در نور برگزار شد.

۱۰. بزرگداشت علامه فیروزآبادی که در شیراز تشکیل شد.

۱۱. سمینار عوامل محرومیت زنان از وظایف اجتماعی که در کرمان برپا شد.

۱۲. سمینار عوامل پیشرفت نظام آموزشی و موانع آن که در کیش ترتیب یافت.

وی در بسیاری از همایشهای دیگر که در داخل کشور تشکیل شده نیز حضور یافته است.

همچنین وی در خارج از کشور در سمینارهای بسیاری شرکت داشته است که برخی از آنها

عبارت‌اند از:

۱. همایش جایگاه عقل و کارایی آن در متون مقدس. این جلسه در دانشگاه بیرمنگام

انگلستان تشکیل شد.

۲. سمپوزیوم شناخت شیعه در تاریخ و امروز که در دانشگاه استانبول برگزار شد.

۳. همایش فقه تطبیقی و شیوه‌های اجتهادی که در دانشگاه دمشق برپا شد.

۴. کنگره تقریب بین مذاهب اسلامی و کنگره حج که در عربستان برگزار گردید.

۵. همایش بحث‌های اسلامی که در مرکز دینی قماطیه در لبنان برپا شد.

این دانش‌آموخته حوزه‌های علمیه تشیع در طول مدت اقامتش در ایران، همچنان در

حوزه علمیه قم به تدریس و تألیف ادامه داده و در این دوره تدریس، فقه تطبیقی، اصول،

علوم حدیث و علوم قرآن را از دیدگاه مذاهب اسلامی تدریس کرده است. همچنین دوره فقه

تطبیقی را در ستاد منطقه دو سازمان تبلیغات اسلامی به زبان فارسی و نیز در مرکز فرهنگی



عراقیها به زبان عربی برگزار کرده و دروس اصول، علوم حدیث و علوم قرآن تطبیقی را در معهد الدراسات الاسلامیه برای طلاب و فضالای عرب زبان تدریس نموده است. مباحثی که وی در این دروس بررسی کرده، دیدگاه ۲۲ مذهب اسلامی^۱ از مذاهب ۱۳۸ گانه‌ای بوده که تاریخ فقه اسلامی با آن مواجه شده است. این فقیه پیرو مذهب شیعه که تسلط بسیار بر مبانی فقهی و آرای اعتقادی اندیشمندان سایر مذاهب اسلامی دارد، هم‌اکنون کتابی ده جلدی درباره دیدگاههای مذاهب اسلامی با رویکرد تقریبی آماده چاپ کرده است.

* * *

در روزهای آغازین پاییز سال ۱۳۸۶ هجری شمسی به خدمت آیت‌الله جنّاتی رسیدیم. وی دوران نقاهت عمل جراحی خود را طی می‌کرد، ولی اصحاب فصلنامه میثاق‌امین را صمیمانه پذیرفت و به سؤالاتی چند در مورد دیدگاههایش راجع به جهان اسلام، مسئله وحدت و تقریب بین مذاهب اسلامی، نظام آموزشی حوزه‌های علمیه در زمینه اجتهاد و برداشت از منابع اسلامی و... پاسخ داد. وی همان گونه که از آثار و تألیفات و شاگردانش پیداست، در جایگاه والای علمی قرار دارد و به همان اندازه نیز دارای فضایل و ویژگیهای اخلاقی اسلامی و انسانی است.

امید است که این اندیشمند فرزانه در تلاشهای علمی خود همچنان در رفع اختلافات و شبهات قلم به دست بگیرد و پویایی فقه تشیع را هر چه بیشتر آشکار سازد.^۲

* * *

□ حضرت استاد، به عنوان اولین سؤال بفرمایید که اولین منبع و پایه شناخت دینی اسلام یعنی قرآن کریم در باره وحدت بین مسلمانان تا چه اندازه تأکید کرده است؟

○ در نخستین منبع و پایه شناخت اسلامی یعنی قرآن کریم این مسئله بسیار مورد تأکید

۱. این مذاهب عبارت‌اند از: امامیه، حنفیه، مالکیه، شافعیه، حنبلیه، بصریه، زیدیه، اباضیه، ظاهریه، اوزاعیه، ثوریه، لیثیه، راهویه، نخعیه، تمیمی، طبریه، جریحیه، کلویه، شبرمی، ابن ابی لیلی، زهریه و عینی.

۲. نک: کتاب فقه و زمان و شماره‌های متعدد کیهان اندیشه، و سایت WWW. Jannati. com.

قرار گرفته است و قرآن به عبارتهای مختلف از آن یاد می‌کند. مثلاً خداوند در سوره آل عمران آیه ۱۰۳ می‌فرماید: «واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا». باز در همین سوره در آیه ۱۰۵ می‌فرماید: «و لا تكونوا كالذين تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاءهم البينات و اولئك لهم عذاب عظیم». یعنی از آنهایی نباشید که ایجاد تفرقه و اختلاف می‌کنند. و نیز در آیه ۴۶ سوره انفال خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «و اطيعوا الله و رسوله و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ريحكم و اصبروا ان الله مع الصابرين». یعنی مسلمانان باید خدا و رسول خدا را اطاعت کنند و نزاع نکنند، زیرا به پیامدهای دردناکی مبتلا می‌شوند که قابل جبران نیست. همچنین آیات دیگری به همین منوال در نخستین منبع شناخت اسلامی بر مسئله وحدت تأکید می‌کند و مسلمانان را از اختلافات و نزاع و تفرقه سخت بر حذر می‌دارد؛ چون پیامدهای بدی دارد و خسارتهای آن قابل جبران نیست.

□ حضرت استاد، آیا از پیامبر اکرم (ص) و معصومان (ع) درباره

همبستگی بین پیروان مذاهب اسلامی روایاتی به دست ما رسیده است؟

○ در دومین منبع و پایه شناخت اسلامی که سنت رسول خداست، روایات زیادی در این باره وارد شده است. مثلاً یکی از آنها این است: «لا تختلفوا فان من كان قبلكم اختلفوا فهلكوا؛ اختلاف نکنید، زیرا قبل از شما گروهی بودند که اختلاف کردند و هلاک شدند.» امام صادق (ع) می‌فرماید: «كونوا اخوة بررة متواضعين متواصلين متراحمين؛ با هم برادر باشید، با هم برخورد خوبی داشته باشید، بر یکدیگر رحم کنید.» خلاصه ائمه (ع) ما را از تفرقه و اختلاف برحذر داشته‌اند.

□ حضرت استاد، وحدتی که امروزه بین مسلمانان حاکم است نسبت به

وحدت روزگار پیامبر اسلام (ص) و دوران بعد از ایشان چه تفاوت‌هایی

دارد؟

○ وضعیت مسلمانان امروز و شرایط اکنون غیر از شرایط گذشته است. نگاه کنید، زمان تشریح یعنی زمان پیامبر بیست و سه سال، زمان صحابه صد سال، زمان تابعین هفتاد سال و دارای شرایط مخصوص به خود بوده است. اما بعد از زمان تابعین بر اثر دخالت کردن دشمنان اسلام در امور مسلمانان براساس مصالح خودشان اوضاع دگرگون شد و واقعاً مسلمانان برای رفع و دفع شر آنها سخت به همدلی و همسویی و هماهنگی نیاز پیدا کردند. مسلمان امروز



بیش از هر زمان دیگر نیاز به وحدت و هماهنگی دارد، زیرا مسلمانان در شرایطی قرار دارند که بسیار خطرناک‌تر از شرایط زمان صحابه و تابعین و بعد از آن، یعنی زمان تابعان تابعین است. سیاستهای دشمنان خصوصاً در دوره معاصر پیچیده‌تر و سخت‌تر شده است و به این دلیل نیاز مسلمانان به وحدت بیشتر از آن زمانهاست.

□ حضرت استاد، منظور حضرت عالی از اینکه سیاستهای دشمنان در

دوره معاصر سخت‌تر و پیچیده‌تر شده است چیست؟

○ ببینید، سیاست دشمنان اسلام در این زمان از سیاست گذشته پیچیده‌تر است، چرا که سیاست آنها در زمان ما قائم به تعهد، اصول اخلاقی، محبت و راستی نیست بلکه قائم به نیرویی برای استیلا بر ثروتها و ذخائر مسلمانان است. سیاست آنان امروز بر منطق درست و ثابتی قرار ندارد، بلکه مطابق مصالح و خوی تجاوزگری آنها تغییر می‌پذیرد و بر هیچ قانونی استوار نیست. آنان برای حقوق انسانها هیچ گونه اعتباری قائل نیستند. سیاستمداران امروز که در مجالس قانونگذاری و اعلامیه‌های حقوق بشر مدعی طرفداری از بشرند، پیش از آنکه مرگب قلم آنها خشک شود سعی می‌کنند دولتها را در معرض خطر و زیان قرار دهند و صدها هزار انسان را از دیار خویش آواره و همنشین گرسنگی و بیماری کنند و از آزادیها محروم گردانند و باز هم با کمال پررویی از آزادی بشر و اعلامیه حقوق بشر دم بزنند. آنان اگر چه مدعی حرام بودن کشتار و نابودی بشر هستند، ولی مخالفان خود به ویژه مسلمانان را به سخت‌ترین کیفر تهدید می‌کنند؛ گویی خون مسلمانان برای آنان هیچ گونه حرمتی ندارد. خوب، شما می‌بینید استکبار به گونه مستقیم و غیر مستقیم تمام همتش را برای راه‌اندازی توطئه‌ها، دسیسه‌ها، پوشاندن حقایق و به وجود آوردن نگرانی و آشوب در مناطق اسلامی که در برابر سیاست او خاضع نمی‌شوند، به کار گرفته و می‌گیرد و بدین جهت بیشتر بلاد اسلامی را آتش فتنه فراگرفته و استقلال و آرامش را از مسلمانان سلب کرده است. آنان دارای هیچ گونه رأفت و رحمی نبوده و هیچ گاه مصالح ملتها را مد نظر نداشته‌اند و به این سبب است که همبستگی و تیزبینی مسلمانان باید بیش از پیش باشد.

□ حضرت استاد، به نظر شما استحکام وحدت بین مسلمانان چه خطری

برای منافع دشمنان دارد؟

○ خوب، این را می‌دانیم که پیروزی مسلمانان بر دشمنان اسلام در زمان رسول خدا و

صحابه هنگامی بود که اتحاد داشتند و با وحدت در میان خود توانستند دین خدا را منتشر نمایند و کلمه الله را برافرازند و کافران را از عبادت اوئان به عبادت رحمان و از جور طغیان به عدل اسلام، از تاریکی نادانی به نور علم و از کفر به ایمان انتقال دهند. پس باید متحد شد و اختلافات را از بین برد تا بتوانیم خصومت و دشمنی کافران را دفع نماییم. دشمنان اسلام زمانی که دیدند وحدت میان مسلمانان منافع آنها را به خطر می‌اندازد، قضیه اختلاف بین شیعه و سنی را به گونه‌های مختلف و توسط عوامل خود مطرح نمودند و از این راه توانستند منافع زیادی را نصیب خود گردانند و بزرگ‌ترین ضربات را بر مسلمانان وارد کنند. من امیدوارم با توجه اهل سنت و اهل تشیع به ابعاد خطرناک تفرقه و نزاعهای مذهبی، این راه بر دشمنان اسلام مسدود شود.

□ حضرت استاد، با توجه به این سخنان، از دیدگاه حضرت عالی، در نظام

اسلامی وحدت به چه معناست و آیا دارای ابعادی نیز هست یا نه؟

○ همان طور که می‌دانید وحدت دارای ابعاد گوناگونی است. مقصود از وحدتی که امروز در نظام اسلامی مطرح است، وحدت در شیوه‌های فقهی از عناصر استنباطی مانند اخباری‌گری یا اصولی افراطی یا اصولی معتدل یا اصولی احتیاطی نیست. همچنین وحدت به این معنا نیست که به اخباریها، اصولیهای تندرو، اصولیهای معتدل و اصولیهای افراطی بگوییم بیابید شیوه‌های استنباطی‌تان را یکی کنید. مراد نظام اسلامی از وحدتی که دنبال گرفته و بر آن تأکید دارد این نیست. نیز مقصود از آن برتر قرار دادن مذهبی بر مذهب دیگر یا ادغام مذاهب یا قرار دادن آنها به صورت یک مذهب یا تأسیس مذهب جدید نیست. همچنین وحدت فلسفی یا عرفانی یا کلامی یا منطقی نیز مورد نظر نیست؛ بلکه مقصود از آن، دو بعد از ابعاد وحدت است: یکی بعد سیاسی و اجتماعی و دیگری بعد علمی و فرهنگی.

□ حضرت استاد، به نظر جناب عالی امروزه همایشها و سیاستهای

جمهوری اسلامی که برای وحدت ترتیب داده می‌شود در جهت تحقق

کدام یک از ابعاد وحدت است؟

○ امروز جمهوری اسلامی بعد سیاسی اجتماعی و بعد علمی فرهنگی را دنبال می‌کند و بر آن تأکید دارد. مقصود از بعد سیاسی و اجتماعی این است که همه مسلمانان در هر کجای دنیا که زندگی می‌کنند و دارای هر مذهب، هر رنگ، هر قوم و نژادی که باشند، به اسم

مصلحت عالیة اسلامی در صف واحد در برابر دشمنان اسلام قرار گیرند تا دشمنان بر آنها مسلط نگردند و کوششهای آنان را در افشاندن بذرهایی اختلاف خنثا نمایند. پس غرض این نیست که سنی شیعه شود و یا شیعه‌ای سنی شود؛ ولی بر سنی است که مسلمان باشد، بیش از آنکه سنی باشد و بر شیعه است که مسلمان باشد، بیش از آنکه شیعه باشد.

□ حضرت استاد، با توجه به اختلافاتی که بین مذاهب مختلف اسلامی از آغاز پیدایش آنها تاکنون بوده است، آیا می‌توان این اختلافات را بدون خشونت و درگیری رفع کرد؟

○ ببینید، در سخنان امام خمینی آمده: «آنانی که ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی می‌نمایند نه سنی محسوب‌اند و نه شیعه.» بله، در واقع مسلمانان هم شیعه‌اند، چون اهل بیت رسول خدا(ع) را دوست می‌دارند و محب اهل بیت پیامبر اسلام هستند، و هم پیرو سنت رسول خدا(ص) عمل می‌کنند. مگر ما به سنت رسول خدا عمل نمی‌کنیم؟ پس در این جهت فرق نمی‌کنیم. پس همه مسلمانان هم شیعه هستند و هم پیرو سنت پیامبر؛ شیعه هستند، چون محب اهل بیت رسول خدا(ع) و از اهل سنت هستند، چون به سنت رسول خدا عمل می‌کنند. در این جهت اختلافی نبوده و نیست و اختلافات فقط در بعضی مسائل نظری وجود دارد که آن هم طبیعی است و باید به صورت مسالمت‌آمیز مورد بحث قرار گیرد.

□ حضرت استاد، پس اگر همه مسلمانان به سنت رسول الله(ص) اعتقاد دارند و بدان عمل می‌کنند، علت این اختلاف‌آرا را در کجای مبانی مذاهب مختلف اسلامی می‌بینید؟

○ ببینید، در زمان رسول خدا در میان مسلمانان اختلاف چندانی وجود نداشت، ولی بعد از وفات رسول خدا هم اگر بین مسلمانان زمان صحابه اختلافی پیدا شد، به این خاطر بود که شیعه‌ها از طریق امامان(ع) برای به دست آوردن سنت رسول خدا رفتند و اهل سنت از طریق صحابه، یعنی اهل سنت می‌خواست از طریق صحابه خود را به سنت رسول خدا برسانند و شیعه هم می‌خواست از راه ائمه اهل بیت، سنت رسول خدا را به دست بیاورند. این اختلاف روش نیز بعد از رسول خدا پیدا شد. حرف اینجاست که این دو در هدف یکی هستند و بین

شیعه و سنی اختلافی نیست، چون غرض هر دو رسیدن به سنت رسول خداست.

□ حضرت استاد، با توجه به اینکه همایشهای زیادی چه در گذشته و چه در آینده درباره وحدت و تقرب مذاهب اسلامی برگزار شده و خواهد شد، نظر شما درباره این گونه مجالس و شیوه تبادل آرا و ویژگیهای شرکت‌کنندگان و نیز عقیده خودتان درباره وحدت از بعد علمی و فرهنگی

چيست؟

○ تقریبی که مطرح است، همان بعد دوم وحدت یعنی بعد علمی و فرهنگی می‌باشد که همان تقریب بین مذاهب اسلامی است. ولی باید دقت کنیم که تنها راه تحقق این پدیده به اجتماع و جلسات آن عالمانی است که وقتی نظریات و آرای مذهبی را بیان می‌کنند، به گونه کامل از مسائل مذهبی خود براساس ادله معتبر و نیز به گونه کامل از آرا و نظریات عالمان مذاهب دیگر براساس ادله آنها آگاهی داشته باشند؛ چرا که وقتی من ادله شما را نمی‌دانم، چگونه می‌خواهم با شما بحث کنم؟ پس من باید از ادله خودم و شما به خوبی اطلاع داشته باشم و شما هم باید ادله من و ادله خودتان را خوب بلد باشید.

می‌بینیم بحثهایی که می‌شود نوعاً فایده ندارد، چرا که، آن آگاهی کافی در آنها وجود ندارد پس اگر فرض کنیم یکی از اهل بحث حنفی و دیگری شافعی و یا مالکی است و یکی هم شیعه است وقتی جمع می‌شوند، باید خوب از آرا و ادله همدیگر آگاهی داشته باشند تا بحث شود. اگر آگاهی نداشته باشند چه بحثی خواهیم کرد؟ هیچ یک حرف دیگری را قبول ندارد. پس باید ببینیم ادله پیرو فلان مذهب چیست اشکالش چیست، ادله ما چیست. ببینیم او چه اشکالی می‌کند و آن را پاسخ بدهیم. باید این طور باشد. بعد از اینکه این جلسات با حضور این افراد تشکیل شد، آن وقت باید در جوّی سالم، آرام و صمیمی به دور از تعصب و با رعایت ادب مخاطب برای دستیابی به حقایق و واقعیت‌های اسلامی در ابعاد گوناگون علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بحث کنند و نتیجه بحثها و مناظره‌های فیما بین پیروان مذاهب براساس مبانی مذاهب را منتشر سازند.

□ حضرت استاد، اختلافات موجود در بین مذاهب اسلامی بیشتر در چه

قسمتهایی است و آیا این گونه اختلافات در درون مذهب خاصی به تنهایی

هم وجود دارد یا نه؟



○ من معتقدم که اختلاف بین آنان در برخی از مسائل نظری اجتهادی است که آن هم مربوط به فروع است و منشأ و اساس آن اجتهاد است که در اسلام برای واجدین شرایط اجتهاد تجویز شده است. این اختلاف مسائل فرعی نظری براساس اجتهاد، اختصاص به عالمان مذهبی یا مذهب دیگر ندارد، بلکه شامل عالمان مذهب واحد نیز هست؛ چون در مسائل نظری حتی اختلاف بین عالمانی که پیرو یک مذهب هم هستند وجود دارد. الآن می‌بینید فقهای شیعه در مسائلی اختلاف نظر دارند.

از طریقی که عرض شد، در مدت بسیار کوتاهی می‌توان تفاهم مفید و سازنده‌ای را میان پیروان مذاهب به وجود آورد و اختلافات را از بین برد. و به همین گفته نظر دارد کلام معروف «لو انهم تقاربوا تفاهموا»؛ یعنی اگر نزدیک بشوند تفاهم می‌کنند «و لو تفاهموا لذهب الخلاف»؛ و اگر به تفاهم و تبادل نظر کردند، اختلاف از بین می‌رود.

□ حضرت استاد، این همایشها تأثیر چندانی در برقراری وحدت ندارد.

علت آن را به طور کلی در چه می‌دانید؟

○ باعث تأسف این است که برخی در جلسات بحثی شرکت می‌کنند که نه تنها از آرا و نظریات عالمان آن مذاهب و ادله آنها آگاهی ندارند، بلکه از آرا و نظریاتی که در مذهب خودشان وجود دارد و ادله آن نظریات هم آگاهی ندارند.

آیا با این حساب می‌توان نتیجه‌ای را از این گونه امید جلسات داشت؟ به طور یقین نه، بلکه بر اثر ناآگاهی دیده شده که دو طرف مناظره نسبتهای نادرستی به یکدیگر داده‌اند. شیعه ناآگاه از ادله، که آدم خوبی هم هست ولی آگاهی ندارد، به اهل تسنن نسبت نادرست می‌دهد و نیز اهل تسنن بر اثر عدم آگاهی به شیعه نسبت ناروا می‌دهد که هر دو نادرست است، چون هر دو آگاهی ندارند.

□ حضرت استاد، در مورد حضور کسانی که اطلاع کافی از مبانی و آرای

طرفین مناظره ندارند چه نظری دارید و چه راه‌حلهایی دارید که به

قضاوتهای نادرست درباره مذاهب گوناگون منجر نشود؟

○ در جواب این سؤال خوب است این مثال را برای شما بزنم. یک وقتی ما را بردند شهرستان «تربت جام» و این را که گفتم هم شیعه و هم سنی خوشحال شدند. آنجا عرض کردم این کار نشد که هر شیعه‌ای هر چه علیه اهل تسنن می‌گوید، شما به همه شیعه نسبت

می‌دهید، یا یک اهل تسنن چیزی می‌گوید، همه را به اسم همه سنیها تمام می‌کنید. این درست نیست. باید ببینید کسی که این حرف را می‌زند آگاهی دارد یا ندارد. دیده شده کسانی که آگاهی ندارند حرفهایی بی‌اساس زده‌اند و اختلاف ایجاد کرده‌اند.

□ حضرت استاد، جهت روشن‌تر شدن بحث، امکان دارد برای ما

مثالی بزنید؟

○ به عنوان نمونه در اینجا می‌توانیم مثالی ذکر بکنیم. آقای که نمی‌خواهم اسمش را بیاورم به مراکزی که اهل تسنن بودند رفته و گفته است که شما حج می‌روید زن بر شما حرام می‌شود، چون طواف نساء به جا نمی‌آورید. طلاق شما نیز باطل است؛^۱ زیرا در طلاق شرایطی است که شما آن شرایط را رعایت نمی‌کنید. بله، ببینید، این آقا براساس آن اندازه‌ای که از ادله اولیه اطلاع دارد درست گفته، اما او از ادله ثانویه اطلاع ندارد. می‌بیند که ما در طلاق مثلاً شرط می‌دانیم که زن در حال حیض نباشد و در طهر غیر موقعه باشد صیغه طلاق در حضور دو شاهد عادل خوانده شود این شرایط را ما داریم. ولی اهل سنت این را رعایت نمی‌کنند. اهل تسنن فقط قائل است که همان امضا را بکند یا بگوید: «استبری رحمک» یا «الحقی باهک»، همین در صحت طلاق کفایت می‌کند. آنها این شرایط ما را در صحت طلاق شرط نمی‌دانند. خوب، این آقا می‌رود آنجا و می‌گوید طلاقتان باطل است، زنانتان دیگر نمی‌توانند بدون طلاق صحیح شوهر کنند. وقتی حج رفتید حق ندارید با زنتان همبستر بشوید حرام است، چون طواف نساء به جا نیاوردید. خوب آن وقت نتیجه این چه چیزی می‌شود؟ نتیجه این می‌شود که می‌گویند: تمام شیعه هم این را می‌گویند، در حالی که واقعیت غیر از این است. آن کسی که اینها را می‌گوید، فقط همین قدر از ادله اولیه آگاهی دارد؛ از ادله ثانویه خودمان آگاهی ندارد که این حرف را می‌زند، ولی این درست نیست.

بله، طبق ادله اولیه مطالبی که این آقا می‌گوید درست است. اما این را آنجا نباید بگوید، چون ما ادله دیگری داریم، ما ادله ثانویه‌ای داریم که طلاق آنها درست می‌شود و همبستر شدن با زنانشان با اینکه طواف نساء به جا نمی‌آورند بی‌اشکال می‌شود. این آقای شیعه آدمی است که کاملاً وارد نیست و حتی به مذهب خودش آگاهی کامل ندارد و به همین خاطر

۱. شنیده‌ام در امارات متحده حرفهای این آقا را پخش کرده‌اند.

چیزی می‌گوید که سر و صدا هم می‌شود.

یا مثلاً می‌گویند: در مساجدی که یک مناره دارد نماز نخوانید، نمازتان باطل می‌شود. خوب، این را می‌گوید و حال اینکه درست نیست. هم طلاقشان صحیح است و هم حجتشان صحیح است و نیز همبستر شدن با زنشان با اینکه طواف نساء به جا نیاورند بی اشکال می‌شود. بله، شیعه اگر طواف نساء به جا نیاورد، دیگر نمی‌تواند با زنش همبستر شود و زنش برایش حرام می‌شود، اما برای سنی این طور نیست.

□ حضرت استاد، امکان دارد در ادامه سخنانتان بفرمایید: با ادله ثانویه

چگونه می‌توان این مسئله را حل کرد؟

○ ما شیعه‌ها ادله ثانویه داریم. در آنها آمده امام صادق (ع) می‌گوید: «لو لا طواف الوداع لرجعوا الی منازلهم و لا یجوز لهم مس نساءهم.» می‌گوید: اگر طواف وداع نمی‌شد و اینها به منازلشان برمی‌گشتند، جایز نبود با زنشان هم‌بستر بشوند. اما «لو لا طواف الوداع» قابل تأمل است می‌دانیم که آنها طواف وداع را واجب می‌دانند و اینجا طواف وداع جای طواف نساء می‌آید. این مسئله را این آقای شیعه مذهب اطلاع ندارد، می‌رود نقل می‌کند زن بر سنی که حج را انجام داده حرام است چون طواف نساء را به جا نیاورده و بلوا درست می‌کند. بحث طلاق نیز چنین است، این آقا از مذهب خودش اطلاع دارد، ولی از مذهب او اطلاع ندارد، یا از ادله خودمان ادله اولیه را می‌داند، ولی ادله ثانویه را نمی‌داند. می‌گوید: طلاق سنی باطل است. پس دیگر این زن نمی‌تواند دوباره شوهر کند، چون شرایط صحت را ندارد. ظاهراً هم درست می‌گوید. ولی در عین حال این فرد ناآگاه است، چون ما خودمان ادله‌ای داریم که براساس آن، طلاق آنها صحیح است. آن ادله ثانویه است. اهل بحث باید کاملاً آگاهی داشته باشند. از امام صادق (ع) سؤال می‌کنند: این زن مطابق مذهب ما طلاق داده نشده، تکلیف چیست؟ حضرت می‌فرماید: «زوجوهن لا تترک بلازوج»؛ شوهرش بدهید. مفاد این اخبار حکم واقعی ثانوی است یعنی طلاقشان درست است یعنی همان زنی که بطلاق که شرط ندارد طلاق داده شده، می‌توانی با او ازدواج کنی. البته در این اخبار نیز بحث علمی است.

□ حضرت استاد، ادله ثانویه ماکه در بحث طلاق اهل تسنن مطرح شده و

دلالت بر صحت طلاقشان از دیدگاه شیعه دارد، آیا در بین علمای شیعه

اختلافی در این باره وجود دارد یا نه؟



دلیل‌ها که اختلاف وجود دارد، مورد تأیید حکیم و شاکست‌ها این ادله ثانویه مفادش اباحه و مشروعیت است، یعنی اگر آن زن را بگیری مباح است، در حالی که طلاقشان باطل است. من علیه این نظریه کتابی در زمان او نوشتم به نام مفاد قاعدة الالتزام فی فتوی السید الحکیم که در نجف چاپ شده است. درست است که من هم می‌گویم اگر آن زن شوهر بکند اشکال ندارد، ولی مرحوم آقای حکیم هم طبق این روایات «زوجهن لا تترک بالزوج» می‌گوید: مفاد این اخبار اباحه و مشروعیه است؛ یعنی شارع برای ما مباح قرار داده که این زن را بگیریم یا این زن شوهر بکند، اما واقعاً طلاقشان باطل است؛ در حالی که ما نوشتیم مفاد این اخبار، حکم واقعی ثانوی است؛ یعنی طلاقشان واقعاً صحیح است و با اینکه فاقد شرایط صحت است، طلاقشان مثل طلاق ماست. به دلیل حکومت این ادله ثانوی ما بر ادله اولیه ما که صحت طلاق را مشروط به شرایطی می‌داند در اینجا دلیل حاکم موضوع دلیل محکوم را توسعه می‌دهد و لذا حکم به صحت طلاق اهل سنت می‌شود واقعاً خوب این بیان علمی در مسأله هست. من نمی‌خواهم در اینجا مطلب را شرح بدهم. و شرح آن در کتاب مذکور چاپ شده و موجود است. مقصودم این است که آن آقای ناوارد می‌رود و می‌گوید که آقا زنهایتان بر شما حرام است، چون حج به جا آوردید و طواف نساء به جا نیاوردید، و ازدواج با زنهاى مطلقه آنها حرام است چون طلاقشان باطل است.

این فرد فقط از دلایل خودش اطلاع دارد و آن هم از دلایل اولیه. این حرفها مال شیعه نسبت به شیعه است، نه شیعه نسبت به سنی؛ یعنی درون مذهبی است. شیعه وقتی باید نسبت به سنی حرف بزند که حتماً از تمامی ادله خودش آگاهی داشته باشد. مثلاً همان طوری که آنها طلاقشان صحیح می‌دانند، طبق اخبار ما هم طلاقشان صحیح است؛ با اینکه شرایط را ندارد، ادله ثانویه است که حکومت دارد و این بیان علمی دارد. خوب، شیعه‌ای می‌آید این طور کار را خراب می‌کند. این نادرست است. بنابراین شیعه‌ای که وارد بحث می‌شود، باید از ادله اولیه و همچنین از ادله ثانویه خودش آگاهی داشته باشد و نیز از آرا و نظریات آنها هم آگاهی داشته باشد و بعد بحث کند تا نتیجه داشته باشد.

□ حضرت استاد، آیا درباره اهل تسنن نیز چنین اتفاقاتی رخ داده است یا

این موضوع از ویژگیهای فقه شیعه است؟

○ اما حالا به میان اهل تسنن می‌رویم. سنی ناآگاه هم می‌آید نسبت‌هایی ناروا به شیعه می‌دهد. اینجا اگر هم بحث بکنیم فایده‌ای ندارد. ناآگاهانه نسبت‌ها و عقاید دروغ ناتمام ناوارد به شیعه نسبت می‌دهند. مثلاً عبدالرحمان جزیری شخصیتی سنی و صاحب کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه است. من وقتی در دانشگاه سوریه حرف‌های او را گفتم، یکی از این دکترهای دانشگاه گفت که او بی‌خود می‌گوید، وارد نیست و نمی‌فهمد چه چیزی می‌گوید. مثلاً او گفته که ازدواج با مشرکین و اهل شرک جایز نیست، اما با اهل کتاب مثل یهود و نصارا و زردشتیه‌ها جایز است؛ لیکن ازدواج با رافضیه‌ها، یعنی شیعه‌ها، هم جایز نیست، چون آنها در حکم مشرکات هستند. ببینید، می‌گوید در حکم مشرکات‌اند. یعنی ازدواج با مسلمان شیعه جایز نیست، چون اینها در حکم مشرکین و بت‌پرستان‌اند. حالا ادله این سخن چیست؟ وی دلیل را این‌گونه بیان می‌کند: برای اینکه آنان یا اعتقاد دارند که امام علی(ع) خداست یا اعتقاد دارند که جبرئیل امین خیانت کرد؛ چون مأمور بود ابلاغ رسالت به امام علی کند، اما ابلاغ رسالت به محمد بن عبدالله کرد و یا اینکه نسبت زنا به عایشه می‌دهند.

نمی‌دانم این نادان این همه دروغ را از کجا آورده است. ما کجا چنین چیزی داریم؟ گفتم: شما یکی از شیعیان را به ما نشان بدهید که علی را خدا می‌داند یا نسبت زنا به عایشه می‌دهد! چه کسی می‌گوید: «خان الامین جبرئیل»؟ او می‌گوید وقتی نماز شیعیان تمام می‌شود، سرشان را به طرفین می‌چرخانند و می‌گویند: «خان الامین جبرئیل، خان الامین جبرئیل». اگر شخصیت عالمی همچون این فرد در میان اهل تسنن باشد و این تفکرات را درباره شیعیان داشته باشد، خوب بحث کردن با این فرد که هیچ آگاهی ندارد چه فایده‌ای دارد؟

□ حضرت استاد، پس به این ترتیب در جلسات مناظره و بحث، حضور عالمان آگاه به مبانی است که ما را در جهت رفع اختلافات کمک می‌کند، حال اگر اینها نیز به نقطه مشترکی نرسند آن وقت چطور می‌شود؟!

○ خلاصه باید افرادی در این جلسات حاضر شوند که هم از مذهب خودشان و هم از مذهب طرف مقابل، اطلاع کامل داشته باشند. آن وقت، اگر بحث کردند و به نقطه مشترکی رسیدند، خیلی خوب، و اگر هم به نقطه مشترکی نرسیدند، چون افراد آگاهی هستند می‌گویند: خیلی خوب، شما و ادله‌تان و مذهب‌تان، ما هم و ادله‌مان و مذهبمان؛ دعوا نداریم. مقصد این است که این مجالس باید چنین باشند.

□ حضرت استاد، در مورد مصادیق حفظ وحدت و تقریب در زمان پیامبر

و ائمه اطهار (ع) چند نمونه برایمان بیان بفرمایید.

○ هر کدام از ائمه ما، خصوصاً امام صادق (ع) جوانب امر را دقیقاً مراعات می‌کردند. چنان که امام صادق (ع) می‌فرماید: «خالقوا الناس باخلاقهم عودوا مرضاهم شیّعوا جنائزهم و اکفوا موتاهم و صلّوا فی مساجدهم.»

برخی از فقها براساس این گونه ادله فتوای وجوب داده‌اند افرادی که به مکه می‌روند، نباید در هتل‌هایشان نماز بخوانند؛ باید بروند و اقتدا بکنند و آنها که در مسجدند نمازشان درست و صحیح است.

□ حضرت استاد، با توجه به اینکه حضرت عالی یکی از اعضای مجمع

تقریب بودید، روند تقریب مذاهب اسلامی در جمهوری اسلامی را

چگونه ارزیابی می‌کنید؟

○ به دلیل نقشی که تقریب در این جلد دهه‌ها هفتاد سال مسووب هم‌مدلی در بین مسلمانان دارد، رهبر نوپرداز انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در چند سال قبل مرکز تقریبی را تأسیس کردند و فوراً نمودند؛ به نظر من نزدیک ساختن پیروان مذاهب از لم‌حیث‌های علمی، فقهی حدیثی، تفسیری کلامی ممالک تقریب مطرح کردیم و جمعی را هم اشیعه و سنی به‌عنوان عضو شورای عالی معین کردیم. بنده هم عضو آن بودم، اما به خاطر اشتغالات علمی که دانه می‌توانم جلسات هرگز شرکت کنم البته مورث تقریب بهر بعلمی و فرهنگی بدون اینکه مساعد و کمک کاری داشته باشم کارهایی را درباره تقریب انجام داده‌ام از جمله ده جلد کتاب نوشته‌ام که دو جلد آن چاپ شده و بقیه آن آماده چاپ است پیشنهاد رهبری این بود که سائل اختلافی را پس از هر مدتی در جلسه مشترکی مطرح و نتیجه بحثها را در مجله‌ای منتشر کنند؛ چه مسائلی که در آنها به نقطه مشترک رسیده‌اند و اختلاف را در آنها برطرف کرده‌اند و چه مسائلی را که در آنها به نقطه مشترک نرسیده‌اند مطرح کنند و بگویند: مثلاً شافعی این ولی گوید و لیلیش این استمالکی این ولی گوید و لیلیش این استخنبلی و حنفی ظاهری و اباضیه این را می‌گویند و دلیلشان این است. یعنی اگر به نقطه مشترک نرسیدند، حتماً ادله هر یک را ذکر کنند تا همه بدانند این مذهب که این حرف را زده دلیل دارد. البته شاید آن دلیل به نظر کسی درست نباشد، اما به هر حال باید دانست که آن

اقوال ادله‌ای دارد.

□ حضرت استاد، از دیدگاه حضرت عالی در شرایط کنونی، تقریب بین مذاهب اسلامی و همچنین وحدت اسلامی چه فواید و ثمراتی برای مسلمانان به ارمغان آورده است؟

○ فواید تقریب را می‌توان به صورت گذرا و اشاره‌وار به ترتیب ذیل بیان نمود:

۱. فراهم شدن زمینه از طریق تبادل افکار و اندیشه‌های مختلف عالمان و دانشمندان مذاهب اسلامی برای دستیابی به حقایق و واقعیت‌های اسلامی در ابعاد گوناگون خود.
۲. تکمیل و متمیم پژوهش‌های اسلامی همه‌جانبه.
۳. نزدیک شدن آرا و نظرات در بیشتر مسائل نظری اختلافی در ابعاد گوناگون علمی و فرهنگی.

۴. محدود شدن عواملی که باعث اختلاف در مسائل فقه اجتهادی می‌شود.

۵. از بین رفتن عوامل تفرقه‌ای که سبب پیدایش آنها جهل و افترای بعضی از پیروان مذاهب بر بعضی دیگر است. این یکی از فواید مهم تقریب است؛ زیرا جعل و عدم آگاهی از نظرات یکدیگر عامل بزرگی برای همه اختلافات است و با از میان رفتن آن بسیاری از اختلافات حل می‌گردد.

۶. تبدیل شدن بسیاری از دشمنیها به دوستیها و از میان رفتن کشش‌های عاطفی و انگیزه‌های غیر علمی و دور شدن آنها از مقام تحقیق علمی.

۷. پیدایش اطلاعات و آگاهیهای صحیح برای عالمان در مورد مذاهب از راه مناظره‌ها و مطالعه در مصادر آنها.

□ حضرت استاد، همان طوری که اطلاع دارید، حضرت آیت الله العظمی بروجردی می‌فرمودند: «فقه شیعه حاشیه بر فقه اهل تسنن است.» تا چه حدی با این مسئله فقهی و تاریخی موافق هستید و اگر تحلیلی بر این نظریه دارید لطفاً توضیح بفرمایید.

○ قبل از آنکه نظر حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) بیان شود، بجاست مطلبی را عرض کنم. تردیدی نیست که آگاهی از مبانی فقه اجتهادی و فتاوی اهل سنت برای ما در فهم مقصود برخی روایات در مقام استنباط نقش بسزایی دارد، زیرا بعضی از روایات ناظر به



فتاوی آنان است و مادام که فتاوی آنان به دست نیاید، مقصود از روایتی که برخلاف نظریه آنان است برای ما واضح نمی‌شود. مرحوم آیت‌الله بروجردی معتقد بودند که باید فقه از حالت اختصاصی خارج و به فقه مقارن تعمیم داده شود. ایشان معتقد بودند که فقیه باید به آرای پیشینیان، اعم از نظریات فقهی اهل سنت و تشیع، رجوع کند و مسئله را مطرح سازد.

امام خمینی نیز معتقد بودند که آگاهی از آرا و نظریات فقهی مذاهب، نقش مهمی در اجتهاد و استنباط دارد و حتی در بحث اجتهاد و تقلید از بحثهای اصولی خود، آگاهی از آرای آنان را از شرایط اجتهاد دانسته‌اند. ایشان معتقد بود که این کار چه بسا در فهم احکام به مجتهد کمک می‌کند. به هر حال مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی فرمودند: «فقه ما حاشیه بر فقه اهل سنت است.» من در این باره تعبیر دیگری دارم و آن این است که فقه ما ناظر به فقه اهل سنت است. ظاهراً منظور حضرت آیت‌الله العظمی آقای بروجردی هم همین است، یعنی شخص مجتهد در مقام استنباط باید آگاهی از نظریات و آرا و فتاوای اهل سنت نیز داشته باشد؛ زیرا بعضی از ادله و احادیث ما به آنها نظر دارد، یعنی درستی و ناتمامی آن را به ما ارائه می‌دهد و ما تا آرای آنها را به دست نیاوریم، نمی‌توانیم بر طبق روایاتی که داریم حکم کنیم که این ناظر به آنهاست.

□ حضرت استاد، آیا امکان دارد این ناظر بودن فقه شیعه به فقه اهل تسنن

را در قالب مثالی توضیح بفرمایید؟

○ بله، شایسته است نمونه‌ای درباره تأثیر آگاهی از فتاوای اهل سنت در فهم از روایات ارائه دهم، یعنی این روایت که ناظر بر فقه اهل سنت است چه ثمره‌ای می‌تواند داشته باشد. امام صادق(ع) در مورد کسی که استطاعت مالی پیدا کرده ولی استطاعت بدنی ندارد فرمود: «اذا عرض علیه مرض او عارض، يعذر الله تعالى فيه فليجهز رجلاً صرورة لا مال له.» امام صادق(ع) امر می‌کند به کسی استطاعت مالی دارد ولی بر اثر مرض توانایی بر انجام حج را ندارد باید کسی را که مکه نرفته و نوحاجی است نایب بگیرد؛ یعنی ظاهر این است که نایب باید مکه نرفته باشد، در حالی که مردم عموماً مکه رفته‌ها را که واردند نایب می‌گیرند. شاهدیم که در این مسئله سه مجتهد بر اثر عدم آگاهی از فتاوای اهل سنت آرای مختلفی ارائه داده‌اند که آنها قابل اشکال است.

امام صادق(ع) به مریض امر می‌فرماید: باید کسی را که حج نرفته باشد نایب بگیرد. وقتی

منظور امام از این جمله برای ما معلوم می‌شود که از محتوای فتاوی اهل سنت در این باره آگاهی داشته باشیم. اهل تسنن بر این باورند که نوحاجی و کسی را که به حج نرفته را نمی‌توان به عنوان نایب برگزید و باید کسی را به عنوان نایب برگزید که به حج رفته باشد. خوب، حال بعد از آگاهی از این فتوای آنان، درمی‌یابیم که امر امام در حدیث به گرفتن نوحاجی و کسی که به حج نرفته به عنوان نیابت از حج، امر اصطلاحی نیست تاگزینش آن به این عنوان، متعین و واجب باشد، بلکه امر ایشان در مقام توهّم منع و حذر است. با این حساب منظور امام از امرش که به فتوای آنها نظر دارد این می‌شود: شخصی که استطاعت مالی دارد، ولی از نظر جسمی توانایی بر انجام حج ندارد، می‌تواند کسی را هم که به حج نرفته باشد نایب بگیرد.

ولی سه فقیه معروف چهل سال قبل، که از فتاوی اهل سنت آگاهی نداشتند، نمی‌دانستند که امر امام صادق(ع) ناظر به فتوای برخی از فقهای اهل سنت است و لذا آنان فتواهای عجیبی داده‌اند. یکی از آنها مطابق ظاهر امر امام که وجوب است فتوا داده ناییبی که فرد مذکور برمی‌گزیند، باید کسی باشد که به حج نرفته است. یکی دیگر از آنان در این باره احتیاط وجوبی دارد و سومی ترک این امر را سزاوار ندانسته است. این هر سه که از فقهای بزرگ بوده‌اند نظریاتشان ناتمام بوده و سببش عدم آگاهی آنان از فتاوی اهل سنت بوده است.

□ حضرت استاد، از دیدگاه جناب عالی علت وجود چنین رابطه‌ای بین

روایات رسیده از ائمه اطهار(ع) و فتاوی اهل تسنن چه می‌تواند باشد؟

○ ائمه ما در تقیه بوده‌اند و فقه حکومتی هم بیشتر در دست سنیها بوده است. امام صادق(ع) خودش در تقیه بود. مثلاً منصور دوانیقی می‌پرسد: فردا روزه بگیریم یا افطار کنیم، فردا روز عید است یا نه؟ امام(ع) فرمود: «ذاک الی الامام ان افطر افطرتنا ان صام صمنا»؛ تو هر کاری می‌کنی، ما همان کار را انجام می‌دهیم. این برای حفظ نفس بوده است.

□ حضرت استاد، آیا فقهای شیعه در استنباط براساس فقه مقارن از آرای

اهل تسنن اطلاع دارند یا نه، یا بهتر بگوییم این اطلاع از آرا و مبانی آنها از چه

زمانی و در کدام متون بیان شده است؟

○ در مورد بیان دیدگاههای فقهی مذاهب مختلف اسلامی در بین عالمان شیعه شاهدیم که فقهای شیعه در فقه مقارن دیدگاههای همه مذاهب را در مسائل مطرح کرده‌اند. کتاب



خلاف شیخ طوسی و تذکره علامه حلی گویای این ادعاست.

□ حضرت استاد، آیا فقهای اهل تسنن نیز در استنباط براساس فقه مقارن

به نظریات اهل تشیع عنایت داشته‌اند یا نه؟

○ فقهای اهل سنت در کتابهای فقه مقارنی که نگاشته‌اند و من بیش از پنجاه کتاب آنها را مورد بررسی قرار داده‌ام، دیدگاههای فقهای شیعه را مطرح نکرده‌اند. حتی در برخی از آنها تمام فتاوی‌های مذاهب اهل تسنن نیز نیامده است و تنها به بیان آرای فقهای چهار مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی بسنده کرده‌اند. از طرفی در بعضی از کتابهایشان آرا و نظریات فقهای مذاهبی که اکنون وجود ندارند و منقرض شده‌اند نیز با کمال تعجب وجود دارد، مثل مذهب عبدالرحمان اوزاعی، محمد بن جریر طبری، سفیان بن سعید ثوری، حسن بصری و اباضیه و....

البته درست است که بعضی از نویسندگان آنان در این اواخر در برخی از موسوعه‌های فقهی‌شان مثل موسوعه جمال عبدالناصر در برخی از مسائل به استناد کتابهای متقدمین امامیه که بسیار مختصر است مانند مختصر النافع محقق حلی و یا شرایع الاسلام مطالبی به صورت گذرا و اندک بیان کرده‌اند، ولی آنان کتابهای تفصیلی امامیه را که در آنها احکام همه مسائل بیان شده است مورد بررسی قرار نداده‌اند. از این روست که در بسیاری از مسائل آرا و نظریات اهل سنت را بیان می‌کنند، ولی همین که نوبت به آرا و فتاوی‌های فقهای مذهب امامیه می‌رسد، نویسنده می‌نویسد: من حکمی برای این مسائل در مذهب امامیه نیافتم.

□ حضرت استاد، با توجه به اینکه فرمودید اختلاف بین مذاهب در

مسائل نظری اجتهادی است، آیا با اجتهاد مصطلح که در جامعه علمی

فقهی حاکم است می‌توان به نیازهای دینی امروز جواب کافی و کامل داد؟

○ در مورد اجتهاد مصطلح، با نگاه به رویدادها و مشکلات و نارساییهای جامعه اذعان خواهیم کرد که فقه استنباطی موجود، آفتهای فراگیر بسیاری دارد که از جمله آنها عبارت‌اند از:

۱. عدم درک جامعه تحول یافته و نیازهای آن.

۲. عدم تحقق استنباط نوعاً براساس عناصر اصلی استنباط.

۳. نبودن شیوه جدید اجتهادی در برابر پدیده‌های نو و رویدادهای جدید زندگی که

کاربردی برای حل مشکلات جامعه دارد.

۴. مصلحت‌اندیشیهای شخصی در مقام بیان احکام.

۵. عوام زدگی.

۶. ضعف بنیة کارشناسی موضوعات.

۷. عدم آگاهی از علوم روز که در ساختار موضوعات نقش دارد. هیچ‌گاه نمی‌توان این امر را انکار کرد که هر چه سطح آگاهی فقیه از مجموع دانش روزگارش ارتقا یابد، توان پاسخگویی وی به پرسشها نیز افزایش می‌یابد.

۸. عوامل نادرست ذهنی و اندیشه‌های غلط محیطی و اجتماعی.

نکته درخور توجه اینکه بی‌تردید مجتهد باید درباره مسائلی که حکومت اسلامی باعث به وجود آمدن آنها در زندگی امروزه شده است نیز پاسخگو باشد. از شیوه‌های اجتهادی که امروز ملاک عمل قرار گرفته است، من قانون تحول احکام را در برابر تحول زمان، مکان و احوال که در تحول ویژگیهای بیرونی و درون‌نهی موضوعات نقش دارند، به‌ساز ادلش رعیت پذیرفته‌ام.

به اعتقاد من بدون به‌کارگیری اجتهاد به این شیوه نوین در مبانی معتبر شرعی و با بسنده کردن به شیوه‌های اجتهادی پیشینیان، هیچ‌گاه نمی‌توانیم درباره رویدادهای نوبه‌نوی جامعه پاسخگو باشیم. به هر حال، این نوسان اجتهادی، معلول کیفیت رشد، توسعه، گسترش جامعه اسلامی، بینش فقیهان، پیدایش حوادث واقعه و موضوعات مستحدثه و نیازهای جامعه و شرایط آن بوده است.

هنگامی که موضوعات و شرایط تازه‌ای در زندگی فرد و یا جامعه‌ای به وجود می‌آید و مورد ابتلای فرد و یا جامعه قرار می‌گرفت، به‌ضرورت، مسئولان فقه اجتهادی نیز به شناخت و تبیین احکام اسلامی مربوط بدان موضوع می‌پرداختند. اینکه تلاشهای اجتهادی به دنبال احساس نیاز رخ می‌داده و می‌دهد تا اندازه‌ای طبیعی است، ولی تأخیر در مقام پاسخ و برطرف کردن نیازها از راه منابع اسلامی در برخی از موارد صحیح نبوده، زیرا مشکلاتی را برای مسلمانان به وجود آورده است.

امروزه که حکومت اسلامی برپاست و همه ابعاد زندگی دگرگون شده، باید درباره رویدادها و ارتباطات میان جهانیان از راه اجتهادی براساس منابع معتبر شرعی پاسخگو شد و از هیچ کوششی در این زمینه نباید کوتاهی کرد.

□ حضرت استاد، حال که بحث به مسائل آموزشی و پژوهشی و چگونگی

استنباط و اجتهاد رسید، با توجه به سابقه تحصیل و تدریس حضرت عالی در حوزه‌های علمیه شیعه، مختصری درباره پیوند اجتهاد و تحولات زمان توضیح بفرمایید.

○ ببینید، من معتقدم اجتهادی که به فقه اجتهادی در نظام اسلامی در همه ابعاد زندگی گسترش می‌بخشد، اجتهاد تفریعی و تطبیقی است که از آن طریق، فروع تازه و گوناگونی به اصول پایه بازگشت داده و قوانین کلی بر مصداق‌های خارجی آنها براساس عناصر اصلی استنباط منطبق می‌شود. در هر زمان مجتهد موظف است که موازین آن را رعایت کند تا فرع تازه‌ای بر غیر اصل خودش بازگردانده نشود و قانونی بر غیر مصداق خودش منطبق نگردد. ولی باید اذعان داشت که امروزه با برقراری نظام اسلامی و پیدایش مسائل گوناگون و تحول عظیم در ساختار ابعاد مختلف جامعه - فردی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، قضایی، جزائی، کیفری، فرهنگی، هنری، سیاسی و روابط بین‌الملل - و به وجود آمدن زمینه اجرایی و عملی برای فقه اجتهادی، هر مجتهدی بدون دارا بودن ویژگی‌های فوق و تنها با به کارگیری اجتهاد تفریعی و تطبیقی در مبانی و پایه‌های شناخت، نمی‌تواند درباره رویدادهای گوناگون جامعه پاسخگو شود. مجتهد باید به کار فقه‌ای خود تعمیم دهد و آن را از محصور بودن در مرزهای کنونی رهایی بخشد و در افق‌های جدیدی داخل کند و از راه آن شریعت را با گستره زندگی توسعه یافته و دگرگون شده انسانی براساس ادله هماهنگ و در همه ابعاد عینیت بخشد.

□ حضرت استاد، به نظر شما در بحث استنباط احکام و اجتهاد، افرادی

که مسئولیت اجتهاد و استنباط را بر عهده گرفته‌اند باید دارای چه

ویژگی‌هایی باشند؟

○ ویژگی‌های خاصی که باید امروزه مسئول حوزه اجتهادی و استنباطی دارا باشد، عبارت‌اند از:

۱. جهان‌بینی گسترده و آگاهی از سیاست‌هایی که در این عصر در جهان به کار گرفته شده است.

۲. شناخت جامعه و نیازهای آن.

۳. بررسی و شناسایی موضوعات احکام و ویژگی‌های درونی و بیرونی آنها، چه از طریق تخصص خودش و چه از راه متخصصان در هر رشته‌ای.

۴. استنباط براساس میانی معتبر و عناصر اصلی استنباط نه براساس اخبار آحاد یا اجماع منقول و یا براساس شهرتهای بی‌اساس.
۵. پرهیز از تأویلات قشری برای متون استنباطی.
۶. تعمیم حکم آن موضوع به حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، قضایی، حقوقی، فرهنگی و پزشکی و هنری.
۷. وجود اجتهاد در حوزه استنباطی هم در مرحله تئوری و هم در مرحله فتوا.
۸. آگاهی از علومی که موضوعات احکام را مشخص می‌کند، چه خودش به آن علوم آگاهی یابد و چه از طریق متخصصان.
۹. درک جهانی بودن شریعت اسلام و رسالت خطیر آن در برابر رویدادهای زمان.
۱۰. برخورداری از جهان‌بینی اسلامی گسترده و غیر محصور به زمان و مکانی خاص.
۱۱. درک و شناخت عمیق عناصر زیربنایی شریعت اسلام و توان عرضه داشتن برداشتهای و دریافتهای خویش از آنها براساس بینش جهانی و واقعیت‌های زمان و عینیت‌های خارجی، به گونه‌ای که بتواند آنها را با شرایط و موقعیت جامعه هماهنگ کند.
۱۲. درک روح کلی شریعت از عناصر اصلی استنباط که بر گذشت و آسان‌گیری استوار است، زیرا نشان دادن چهره خشن از آن ایمان مردم را سست می‌کند و برای نسل جوان غیر قابل تحمل است.
۱۳. آسیب‌پذیر نبودن در برابر آرا و نظریات پیشینیان و عوامل ذهنی و خارجی، زیرا این آسیب‌پذیری موجب می‌شود که دید او از راه آنها جهت گیرد و اجتهاد از ماهیت اصلی خویش منسلخ گردد؛ چرا که اجتهادی واجد ماهیت اصیل خود است که دیدگاه مجتهد در آن از راه کتاب خدا و سنت رسول خدا جهت گیرد نه از راه غیر آنها.
۱۴. دوری از عوام‌زدگی و جمود و تحجر و ظاهرگرایی، که این عوامل حوزه استنباطی را از کارایی بازمی‌دارد.
۱۵. توان درک کامل ابعاد جامعه و نیازهای آن.
۱۶. خارج کردن احادیث ساختگی از حوزه استنباطی که محدثان و عالمان رجالی آنها را بیش از پنجاه هزار دانسته‌اند.
۱۷. رعایت ویژگیهای شیوه جدید اجتهاد در مقام استنباط.



□ حضرت استاد، با عنایت به این دیدگاه، آیا وضعیت آموزشی و پژوهشی حاکم بر حوزه علمیه قم و دیگر حوزه‌ها را برای رسیدن به این اهداف مناسب می‌دانید؟

○ نکته‌ای که در اینجا به عنوان مقدمه باید عرض کنم این است که همه می‌دانیم جهان بشری در همه ابعاد علمی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره پیوسته در تکامل و گسترش بوده است و علت آن هم قانع نبودن انسانها به چیزهایی است که از گذشتگان دریافت نموده‌اند. لذا آنان با به کارگیری عقل و تجربه به چیزهای نو و مهم‌تری دست یافته‌اند.

در عقل و درک انسان که خداوند به او اعطا نموده است، رکود و ایستایی نیست، بنابر این عقلا به هر مرتبه‌ای که برسند، جویای مرتبه بهتر و بالاتر برای خود و جامعه می‌شوند و هرگز به اکتشافات و برداشتهای علمی و عملی پیشینیان بسنده نمی‌کنند و به تکمیل علوم و اندیشه‌ها می‌پردازند. اگر آنان به معارف و برداشتهای پیشینیان قناعت می‌کردند، هرگز پدیده‌ای از پدیده‌های نوظهور در جامعه بشری اتفاق نمی‌افتاد و امروزه شاهدیم آنانی که به علوم گذشته قناعت کردند، دست نیازشان به طرف نوآوران و نوپردازان دراز است تا بتوانند نیازشان را در ابعاد گوناگون زندگی برطرف سازند.

لذا باید به این مطلب آگاه باشیم که علوم حوزوی و برنامه‌های موجود نظام آموزشی آن نیز از این قانون مستثنا نیست. بنابراین عالمان، فقیهان، مجتهدان و مسئولان حوزه استنباطی و نظام آموزشی باید شرایط متحول زمان را که در تحول ویژگیهای درونی و بیرونی موضوعات - که احکام شرعی براساس ملاکاتی بر آنها تشریح شده است - و نیز واقعیت‌های اجتماعی مؤثر است در نظر داشته باشند و در مبانی و پایه‌های شناخت که نخستین آنها کتاب خدا و دومین آنها سنت رسول خدا و اوصیای اوست، بازنگری دقیق کنند و در آرای فقهی و روش استنباطی تجدید نظر فرمایند و مسائل را به گونه‌ی موجه و مستدل برای پیروان اسلام عرضه نمایند. سیره متداول در حوزه استنباط برای آگاهان در زمان قدما و متاخرین بر این شالوده استوار بوده که آرا و نظریات فقها را براساس شرایط زمان، مکان، عرف و نیاز جامعه مورد بحث قوی دادند و بنظر آنان تکیه می‌کردند و تجدیدنظر را بر خود می‌بستند، زیرا عبده‌ای آن‌ها نیامده‌ای ظفرینی دارد که از جمله آنها بیگان شدن فقه از موضوعات تحول یافته است. اما اگر بخواهیم به صورت خلاصه نظریات ارائه شده در شیوه‌های آموزشی



مدیریت حوزه را از نظر بگذرانیم، می‌توان مهم‌ترین آنها را در چهار عنوان بیان کرد:

۱. گروهی معتقدند که مواد درسی در همهٔ سطوح، از هر نظر نیاز به بازنگری، تغییر، اصلاح و تکمیل در بعد کمی و کیفی دارد.

۲. عده‌ای اعتقاد دارند که در متون درسی موجود هیچ‌گونه اصلاح و تغییری نباید صورت بگیرد، زیرا در این دوره هیچ فردی در حوزهٔ علمیه نمی‌تواند بهتر از آن متون را مطابق شرایط زمان تنظیم یا حتی همان متون را اصلاح و تنقیح کند. این گروه تقریباً عقیده‌ای را که در مورد قرآن وجود دارد که «لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیراً» ناخودآگاه و بدون توجه به عواقب و لوازم نظریهٔ مذکور، در مورد متون درسی حوزه برگزیده‌اند.

۳. برخی نیز معتقدند که اگر تغییری می‌خواهد صورت بگیرد، باید در دروسی مثل ادبیات، منطق، معانی، بیان، فلسفه و تفسیر اتفاق بیفتد، ولی در دروس و متون فقهی و اصول تغییر و اصلاح نیاز نیست.

۴. گروه آخر چنین می‌پندارند که در نظام آموزشی و متون درسی موجود، نقص و نارسایی از نظر کمی و کیفی مشهود نیست و می‌توان از راه همین نظام آموزشی و متون درسی، بهرهٔ مطلوب را به دست آورد و دربارهٔ رویدادها پاسخگو شد.

□ حضرت استاد، از چهار نظریهٔ مطرح شده کدام یک را ترجیح می‌دهید

و چرا؟

○ در مورد نظریهٔ چهارم باید گفت که نادرست بودن آن واضح است، زیرا تحول زمان و شرایط آن باعث تحول موضوعات با تحول ویژگیهای بیرونی و درونی آنها و نیز سبب پیدایش هزاران مسئلهٔ جدید می‌گردد از این رو، آن نظام آموزشی را که هماهنگ با موضوعات و مسائل پیشین و ویژگیها و شرایط خاص آن زمان و براساس آنها تنظیم شده است، هیچ‌گاه نمی‌توان با رویدادهای نو و موضوعات جدید همگام کرد.

اما نظریهٔ دوم که معتقد است در حوزهٔ علمیه کسی نیست که بتواند نظام آموزشی را از تنظیم کمی و کیفی بهتر برخوردار کند، مورد پذیرش طرفداران نظریهٔ تجدید و تکامل آموزشی نیست، زیرا آنان بر این باورند که در حوزهٔ علمیهٔ قم عالمانی وجود دارند که می‌توانند نظام آموزشی را مطابق شرایط امروز جامعه در همهٔ ابعاد تنظیم کنند، بدون اینکه از محتویات

آن بکاهند یا از اصول آن دست بردارند. آنان معتقدند نظام آموزشی باید طوری تنظیم شود که هماهنگ با رویدادهای نو و پاسخگو در برابر موضوعات و مسائل تحول یافته باشد. به اعتقاد من نیز این نظام آموزشی باید به گونه‌ای تنظیم شود که طلاب را در زمان کمتر به مقصود برساند و این هدفی است که برای فرد آگاه و دارای ذوق میسر است. اما امروز پس از گذشت ۲۷ سال از انقلاب اسلامی ایران و تغییر چهره‌ها در همه ابعاد زندگی و پیدایی عناوین و موضوعات جدید در جامعه اسلامی در پی برنامه‌های توسعه و بازسازی، این تغییر در نظام و متون آموزشی ضرورتی انکارناپذیر است، تا در نتیجه آن نظام آموزشی و برنامه‌ها به دست استادان ماهر و با تجربه با تحولات جامعه همگام شود.

بر این اساس، صاحب نظران و عالمان آگاه را به بررسی شرایط لازم و زمینه‌های مناسب رشد و تعالی علمی و فرهنگی و نیز نقد و تحلیل نارساییهای موجود در نظام آموزشی و مواد درسی فرا می‌خوانیم، زیرا امروز تداوم و بقای حکومت اسلامی بر پویایی و کارآمدی حوزه علمی و دانشگاه استوار است و بدون رشد و شکوفایی و تکامل برنامه‌های آن، آرمان پیشرفت و تکامل نظام اسلامی و تفکر انقلاب اسلامی نمی‌تواند جامعه عمل ببوشد.

اما نظریه سوم که دقیق نیست، چرا که این متون فقهی و موازین اصولی‌اند که در پاسخگویی به مسائل نو مطابق شرایط زمان نقش اساسی دارند. پس باید بازنگری مطابق شرایط زمان در آنها نیز به عمل آید.

اما نظریه اول به اعتقاد من نظر کامل و صحیحی است و با آن موافق هستیم. براساس آن، روش رایج حوزه‌های علمیه، چه به لحاظ متون درسی و چه به لحاظ مواد و موضوعات و چه از نظر شیوه تدریس و تحصیل، باید تغییر و تکامل یابد؛ البته به گونه‌ای که مبانی اصلی آسیب نبیند و از محتوای واقعی علمی آن کاسته نشود، بلکه مسائل فرضی و مسائلی که موضوعات آنها امروز در نتیجه تحول زمان از میان رفته است و عبارتهای نارسا و پیچیده خالی از فایده و مطالب بی‌ثمر و صرفاً «چون گفته‌اند ما هم می‌گوییم» باید حذف شود و مباحث مفید و مسائل واقعی به شکلی علمی و منطقی و مطابق با شرایط زمان تدوین گردد تا دانش‌پژوهان حوزه بتوانند با عمرهای کوتاه و موانع فراوان زندگی، به آسانی محتواهای لازم را درک به مسائل جامعه پاسخگو باشند. اصلاح و تنقیح و گاه تغییر برخی متون و روشها - همان گونه که در اول صحبت گفتیم - نیز همواره مستلزم کاستن از محتوا و... نیست، بلکه



می‌توان با طرحهای نو متونی پرمحتواتر از آنچه هست، تهیه و تدوین کرد.

□ حضرت استاد، آیا گسترش مؤسسات گوناگون که امروزه در سطح

وسیعی شاهد آن هستیم می‌تواند ما را در تحقق هدفی چون نظام دادن

مراکز علمی و فرهنگی مطابق با شرایط زمان یاری رساند؟

○ همه بر این باورند که مراکز علمی و فرهنگی ما مانند همه مراکز علمی و فرهنگی جهان باید دارای یک مرکز پژوهشی و بررسی و بازنگری برنامه‌های آموزشی براساس شرایط زمان باشد و آن مرکز همیشه به منظور تعالی بخشیدن به برنامه‌ها و طرحها، شیوه‌های مفیدی را که شرایط زمان اقتضا می‌کند ارائه دهد. امروزه تغییر و تحول تکاملی مواد درسی مطابق شرایط زمان و بازسازی آنها در تمام مراکز علمی و تحقیقی جهان معمول و متداول است. ولی این امر متأسفانه در مراکز آموزشی و پژوهشی ما به طور همه‌جانبه به کار گرفته نشده است و اگر به این صورت ادامه یابد، مسئولان با مشکلات بیشتری مواجه خواهند شد، زیرا کارایی نظام آموزشی و برنامه‌های زمانهای گذشته محدود است و هیچ گاه نمی‌توان به وسیله آنها پاسخگوی مشکلات جامعه شد. مقصود از برنامه‌ریزی آموزشی و نظام دادن به مراکز علمی و فرهنگی مطابق شرایط زمان، ساختن مؤسسات گوناگون نیست که امروزه در دامنه وسیع شاهد آن هستیم، بلکه قبل از ساختن مؤسسه باید طرح و برنامه آن را معین کرد، زیرا آنچه مایه پیشرفت در بعد علمی، آموزشی و تبلیغی است، برنامه صحیح و کامل است نه ساختمان و بنای زیبا و صرف هزینه‌های کلان و سنگین!

جای بسی تعجب و تأسف است که جلسات عریض و طویل در ساختمانهای مجلل و پر زرق و برق برای مدرسه‌ها یا هر برنامه دیگری در جامعه ما تشکیل می‌شود، ولی تنها چیزی که در آنها مطرح نمی‌گردد همان تنظیم برنامه‌های آموزشی مطابق با شرایط زمان به دست عالمان آگاه است؛ در حالی که پیگیری این مقصود باید هدف و موضوع اصلی و جدی جلسات باشد، زیرا بدون برنامه منظم و مطابق شرایط زمان در مراکز علمی نمی‌توانیم به هدف خود یعنی تربیت عالمان آگاه و ژرف‌اندیش در زمان کمتری برسیم.

□ استاد، آیا نظریات حضرت عالی در باب مسائل آموزشی و پژوهشی

فقهی در مقاله و یا کتابی به صورت مدون منتشر شده است؟

○ بله، می‌توانید برای اطلاع از آنها به کتاب فقه و زمان مراجعه کنید که توسط «مؤسسه

احیاگران اندیشه دینی» چاپ شده است. البته کتاب نقایصی هم دارد که ان شاءالله در آینده نه چندان دور، صورت تصحیح شده و کامل شده آن در دو جلد پانصد صفحه‌ای به طبع خواهد رسید. همچنین نظریات من درباره نظام آموزشی حوزه‌های علمیه و سایر مسائل در مجله فقه کاوشی نوین در فقه و کیهان اندیشه و همچنین در سایت اطلاع‌رسانی‌ام در اینترنت و برخی نشریات و کتابهایم موجود است.

□ استاد، در پایان از اینکه وقتتان را در اختیار فصلنامه میثاق امین قرار

دادید سپاسگزاریم و طول عمر با عزت برای شما آرزو مندیم.

○ من هم از شما متشکرم. سلام مرا به اولیای فصلنامه برسانید. سلامتی و موفقیت روزافزون را برای شما و دیگر همکاران از خداوند مسئلت دارم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

